أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

در روایت حفص بن غیاث اشكال شده بود بر اینكه استناد شهادت به ید است - همان طوری كه در روز قبل عرض شد- و در شهادت علم به مشهودٌ عنه لازم است به عنوان طریقیت نه به عنوان موضوعیت و وصفیت. ید یا از امارات است یا از اصول، از هر كدام از این دو باشد علم به مشهودٌ عنه حاصل نمی شود، بنابراین این روایت از حجیت ساقط است.

جوابی كه داده اند فرموده اند كه این در جای خودش مطرح شده كه امارات و اصول عملیۀ تنزیلیه اینجا قائم مقام قطع است و شهادت به اماره شهادت به علم است. پس بنابراین شهادت به ملكیت بر اساس ید این درست مانند شهادت به ملكیت قطعیه و ملكیت ؟ است. و لهذا این روایت به حجیت خودش باقی است و شهادت ملكیت هم بر اساس ید در اینجا ...

... در اینها شارع می آید علاوۀ بر آن جنبۀ اماریتی كه نفس دلیل دارد یك امضایی هم روی این می كند. این امضای جاعل را و شارع را می گویند متمم كشف است یعنی كشف این چون ناقص است، دارای خلل و خلأ است، شارع با امضای او می آید این اماره را برای ما به مرحلۀ قطع و علم ارتقاء می دهد. پس بنابراین عمل به این امارت مانند عمل به قضیۀ مقطوعه و معلومه خواهد بود از باب حجیت و تنجّز. فرق نمی كند كه این در باب امارت باشد مانند ظنون معتبره یا در باب اصول باشد ، شارع می آید اصول تنزیلیه را البته که نازل منزلۀ امارت است، می آید حیثیت تعبدیه به آن می دهد.

بناءً علی هذا صحبت ما در اینجا این مطلب است كه آیا شارع كه می آید امضاء كند این امارت را و حیثیت تعبدیه به آن می دهد آیا این امضای شارع به همین مبنایی است كه آقایان می فرمایند یا امضای شارع به معنای دیگر است؟ و اینجا بزنگاه بین این طریقین است و مفرق بین طرق در اینجا ظاهر می شود و بزنگاه مسأله در اینجا است و از اینجا شقوق كثیره ای مشتق می شود و بطور كلی مبنای رجالی و درایتی و حدیثی ما در اینجا با قوم تفاوت پیدا می كند.

صحبت در این است كه شارع آمده این اماره را حجّت قرار داده، این حجیت یعنی چه؟ آیا حجیت به معنای جعل متمم است یا حجیت در اینجا به معنای دیگری است؟ شكی نیست در اینكه شارع در بسیاری از موارد رسماً جعل بدون دخالت و تصرّف غیر دارد مانند توقیفیات، آنچه كه از ناحیۀ شارع باید برسد مثل عبادات و كیفیت و كمیت آنها، قید در این مسأله هیچ گونه دخالتی ندارد. صلاة صبح...

...نقص و در تمام این مطالب ندارد، این فقط به ید شارع هست. ولی در این مسائلی كه ریشۀ آنها ریشۀ عقلائیه است ما باید ببینیم كه شارع در این مقام چه عملی انجام داده و چكار كرده شارع در اینجا؟ و به عبارت دیگر آیا شارع در طریق به حكم هم نقش داشته یا در طریق و مقدمۀ به حكم، دیگر شارع نقشی ندارد؟ امضای شارع اماره را و حجیت دادن به اماره را، آیا به معنای جعل متمم است؟یعنی در اینجا شارع متمم كشف را آمده بیان كرده كه اماره یك ارائه ای به واقع دارد منتهی از باب نقصان و خللی كه در او هست به واسطۀ ظنّ و عدم امتناع طرف مخالف و احتمال تطرّق طرف مخالف، شارع در اینجا آمده آن تطرّق احتمال طرف مخالف را با متمم جعل خودش ترمیم كرده. یعنی اماره را قطع قرار داده است و ظنّ را نازل منزلۀ علم قرار داده است. شارع آمده این كار را كرده یعنی هم آمده در احكام تصرّف كرده، به عنوان متوحّد و متفرّد در جعل احكام، شارع آمده دخالت كرده و هم در راه و مقدمۀ موصلۀ به احكام، شارع آمده دخالت كرده، كدام یک از این دو است؟ یا هر دوی این دو است؟

آنچه را كه ما بدواً و اوّلاً بلا اوّل، آن مطلب را می فهمیم لولا ادله، این است كه شارع اصلاً ربطی به آن ندارد در باب این مقدمۀ موصله و در باب طریق به اختیار احكام، به شارع اصلاً مربوط نیست. طریق وصول به احكام این یك طریق عقلایی و عرفی است به شارع مربوطی نیست. من می خواهم بروم این حكم را از فلان شخص یاد بگیرم، آیا با ماشین بروم پیش او یا با الاغ بروم به طرف او؟ این كه دیگر به شارع مربوطی نیست. من می خواهم بروم این حدیث را از فلان محدّث بشنوم آیا لباس تنم كنم بروم پیش او یا بدون لباس بروم پیش او؟ این دیگر به شارع مربوط نیست. آیا من بروم پیش او یا او را بیاورم پیش خودم؟ این دیگر به شارع مربوط نیست. آیا من با پول حلال این مسافرت را انجام بدهم یا با پول حرام انجام بدهم؟ آن دیگر به شارع مربوط نیست. این یك بحث دیگر است كه پول دزدی هست یا دزدی نیست؟ سفر معصیت است [یا نیست؟]. امّا أخذ احكام به شارع مربوط نیست که این به چه نحو می خواهد باشد، در مقدّمه که شارع نمی خواهد دخالت بكند. آیا من با لفظ عربی بروم این حدیث را از فلان راوی بشنوم یا با لفظ لاتین یا تركی بروم بشنوم؟ این دیگر به شارع مربوط نیست. شارع بیاید بگوید نه، حدیثی را كه از من می شنوید حتماً باید با لفظ عربی باشد، نخیر. آنچه را كه در بیان شارع است این است كه شارع می تواند من را ملزم بكند- تازه آن هم حكم عقل است، حكم شرع نیست- بر اینكه احكام را مكلف باید ؟ كند، همین مقدار، به چه بیانی دیگر به او مربوط نیست. در چه مكانی دیگر به او ربطی ندارد. شارع در مقام طریق به حكم، اصلاً بطور كلی در اینجا نظری ندارد. آنچه كه شارع می گوید این است كه باید بین خود و بین خدای خود برای تلقی این حكم حجّت داشته باشی، حالا می خواهی با انگلیسی برو با راوی صحبت بكن یا با تركی صحبت كن یا با عربی یا با فارسی، این دیگر به شارع ربطی ندارد. آن دیگر به تو مربوط است. اگر می بینی با زبان غیرعربی نمی تواند آن شخص صحبت بكند، در اینجا واجب است بر شما عقلاً این كه این حدیث را با زبان عربی از او بشنوید بعداً این حدیث را پیش شخصی كه عربی می داند بیاورید و آن برای شما معنی كند. نمی توانید آن راوی را ملزم كنید بر اینكه به زبان شما صحبت كند تا اینكه در بیان مطلب دچار اشتباه بشود. و این به عهدۀ شارع نیست. آنچه كه شارع می گوید این است كه باید این روایت را شما بدست بیاورید، والسّلام تمام شد. جعل متمم و متمم كشف و این حرفها یعنی چی؟

شارع به ما می گوید باید احكام را از كسی كه متأهّل برای نقل است بدست بیاورید، تازه شارع هم این را نگفته، این را عقل می گوید. تمام اینها احكام، احكام عقلی است. اگر دو نفر در اینجا باشند، یكی ضبطش بیشتر باشد، حفظش بیشتر باشد، علمش بیشتر باشد، فقهش بیشتر باشد، یكی دیگر كمتر است، هر دو هم یك روایت را نقل بكنند، آیا عقل به شما می گوید برو پیش این یا قائل به تخییر می شود؟ قائل به تعیین می شود می گوید باید از این یاد بگیری، مسأله، مسألۀ مهمّی است، مسألۀ آسانی نیست كه انسان من باب مثال هر چیزی را از هر كسی بخواهد یاد بگیرد، نه، در اینجا حكم، حكم عقل است. عقل در اینجا حاكم است كه باید برای این اشتغال ذمّه ای كه آمده است، برای این اشتغال ذمّه، انسان تحصیل فراغت ذمّه را باید بكند و فراغت ذمّه لایحصلُ إلّا بالاستماع مِن هذا المحدّث المتعین، اینجا برای انسان علم به فراغت می آید امّا اگر انسان از این بشنود، علم به فراغت برایش پیدا نمی شود. این حكم، حكم عقل است، حكم شرع نیست.

آن وقت در اینجا، در این ظرف، وقتی كه شارع می آید می گوید صدِّق العادل، وقتی كه می آید می گوید: يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جٰاءَكُمْ فٰاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهٰالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلىٰ مٰا فَعَلْتُمْ نٰادِمِينَ ﴿الحجرات‌، ٦﴾ وقتی كه شارع می آید ادلۀ حجیت خبر واحد را - حالا چه ما بپذیریم یا نپذیریم- بیان می كند، آیا شارع در اینجا در مقام متمم جعل است؟ در مقام متمم كشف است؟ یعنی این راه رسیدن به حكم را، این مقدارش از طرف شما كه جنبۀ عقلایی و عرفی و محاوره ای دارد، یك مقداریش هم مربوط به من است كه من به این راوی وزانت، متانت، صداقت، حجیت و امثال ذلك می دهم، آیا شارع این طور است یا نه شارع می گوید به من مربوط نیست؟ راوی هر چه می خواهد نقل بكند به من ربطی ندارد، تو برو روایت من را از روی دیوار بشنو به من ربطی ندارد. من این روایت را نقل می كنم تو هم باید به آن عمل بكنی و السّلام. این روایت را أبی بصیر نقل بكند یا این روایت روی چراغ برق نوشته شده باشد برای من فرقی نمی كند. تو باید تحصیل وثاقت كنی در بلاغ و در ابلاغ و در تلقّی حدیث، فقط برای من این مهمّ است، هر كار دیگری كه می خواهی بكنی برو بكن. كجا شارع در اینجا آمده متمم جعل و متمم كشف بیان بكند؟ شارع اصلاً در مقام متمم[نیست.]

شارع آمده فقط احكام را بیان كرده بعد رفته كنار، خودتان می دانید، خودتان می دانید هر كاری می خواهید بكنید. ما در مقام عمل آمده ایم این بساط را پهن كردیم. ما در مقام عمل آمده ایم اینقدر كتاب درایه و رجال و حدیث و امثال ذلك را نوشتیم. ما در مقام عمل به واسطۀ بدبختی و بیچارگی و دور بودن از زمان ائمّه علیهم السّلام مجبور شده ایم اینقدر تحقیق در حال رُواة و امثال ذلك بكنیم، شارع كه نیامده آنها را بیان بكند و یؤیدُهُ اینكه همین ادله ای كه در باب توثیق روات هست خودش دلیل بر این است كه شارع در اینجا در باب متمم كشف نیست. حیثیت تقییدیۀ شارع حیثیت امضایی است نه حیثیت تعبدیه.

العمری و ابنه ثقتان فما ادیا عنی فانی یؤدیان یعنی این را می خواهد بگوید نمی خواهد حضرت بگوید من عُمَرِی و فرزند و ابن او را من جعل وثاقت در آنها كردم تا حیثیت، حیثیت تعبدیه بشود، نه، می گوید اینها ثقتان هستند پیش من نه اینكه من در آنها وثاقت را تزریق كردم! ثقتان هستند پیش من و وقتی یكی پیش امام ثقه بود خب معلوم است دیگر، این راه به واقع دارد دیگر، این طریق به واقع دارد دیگر. حضرت در اینجا متمم كشف نیامده جعل بكند. جعل متمم كند! نه! حالا كه وثاقت اینها مورد تأیید من است فما ادیا عنی فانی یؤدیان فیلزم علیکم ان عمل بما روا عنی، یا یونس بن عبدالرحمن ثقة خذوا عنه معالم دینکم حضرت در اینجا امر به أخذ را مترتّب بر وثاقت یونس كرده، یونس ابن عبد الرّحمن ثقةٌ حالا كه ثقه شد پیش من و وثاقت او پیش من محرز شد خذوا عنه معالم دینکم این كجایش متمم كشف است؟ اینكه بر خلاف است، اصلاً دارد امضاء می كند سیرۀ عقلائیه را، اصلاً متمم كشف و تتمیم جعل اینجا ندارد. زکریا ابن آدم مأمون علی الدین و الدنیا من باب مثال، این همه ما توثیقاتی كه ما در باب رُواة داریم، اینكه می گوید مأمونُ علی الدّین والدنیا یعنی چه؟ یعنی شخص مورد وثوقی است دیگر.

پس بنابراین اصلاً شارع بطور كلی در مقام جعل احكامی تعبدیه اضافۀ بر سیرۀ عقلائیه در مقام مقدّمۀ موصلۀ به احكام نیست. شارع فقط و فقط آمده است همان سیرۀ عقلائیه را[امضاء کرده است.] پس امضای شارع در اینجا یعنی چه؟ امضای شارع فقط برای رفع احتمال عدم رضایت اوست، همین. من آمده ام به این شخص وثاقت كرده ام، به این شخص وثوق دارم، به این شخص اعتماد دارم، ولی چون دین، چون احكام، مسألۀ مهمّی است، خطیر است و مسألۀ آسانی نیست، در من شبهه پیدا می شود كه نكند این اشتباه كرده باشد، شارع فقط و فقط كاری كه كرده این است كه[گفته] همان سیرۀ عقلاییه را من قبول دارم در تنجّز حكم، اضافۀ بر آن نه. اضافۀ بر آن من چیزی ندارم. یعنی اگر تو بر سیرۀ عقلائیه عمل كردی این مورد امضای من است. این را شارع آمده امضا كرده، متمم كشف در اینجا نیست دیگر. حیثیت تعبدیه دیگر در اینجا نیست. در اصول عملیه اش هم همین طور است هیچ فرقی نمی كند.

اگر ما بودیم تنها، لو خُلیّنا وطبعنا، اگر ما بودیم آیا ما به استصحاب عمل می كردیم در احكام و در موضوعاتمان یا عمل نمی كردیم؟ لو خلینا و طبعنا. ما اگر خلینا و طبعنا بودیم آیا ما به ید به عنوان امارۀ ملكیت عمل می كردیم یا نمی كردیم؟ آقا این نصاری كه اصلاً شارع را نمی دانند چیست عمل می كنند یا نمی كنند؟ كمونیست هایش عمل می كنند چه برسد به نصاری و یهود و سایر ادیان. ما تنها اگر بودیم،ما اگر تك و تنها بودیم من باب مثال، اگر می دیدیم در یك چیزی فرض كنید یك شخصی اعراض كرده از یك مالی آیا ما خود را مستحق به تصرّف می دیدیم یا نمی دیدیم؟ مردم چكار می كنند؟ آقا یارو اصلاً دین ندارد وقتی كه می بیند طرف فرض كنید دارد راه می رود دلش می خواهد یك صد تومانی می اندازد بیرون و می رود، همین طوری، می گوید خب اعراض كرده دیگر، بر می دارد می رود، اصلاً دین ندارد. خب همین حكم در شرع هم آمده، لقطه چیست؟ خب همین است دیگر. اصلاً وقتی كه شما نگاه می كنید احكام شرع همه اش احكام، احكام چیست؟یعنی اغلب احكام غیر از آن جنبه های توقیفیه اش، تمام احكام، مطابق با اصول عقلائیه و اصول محاوره است.

می گوید اگر این شجره از حائط ملكی آمده باشد در شارع، حق الماره است دیگر، آن مقداری كه دستت می رسد و شاخه را نمی شكنی و ضرر نمی زنی می توانی بخوری و بروی. خب بقیۀ مردم چكار می كنند؟ همین كار را می كنند دیگر. می گویند چه؟ می گویند الان این شجره از فضای طریق آزاد دارد استفاده می كند خب دلت می خواهد دیوار را آنقدر بیاور بالا تا درخت نیاید توی جادّه. الآن عقلاء این كار را می كنند دیگر، منتهی دیگر نمی روند آن كلۀ شاخه را بشكنند و امثال ذلك، حالا شارع در اینجا یك خورده آمده مضیقش كرده قضیه را، آن مقداری كه دستتان می رسد. ولی خب عقلاء اگر دستشان نمی رسد سنگ می اندازند آن گردو را از آن بالا می اندازند پایین! شرع می گوید نه، به آن كیفیت نیست.

پس بنابراین در امارات و در اصول عملیۀ تنزیلیه اگر ما بخواهیم دقت بكنیم می بینیم امضای شارع نه از باب جعل حجیت است در امارات- این اشتباه نشود آن طوری كه معروف است- شارع جعل حجیت در امارات نكرده. امارات حجیتشان بنفسه است. اگر ما این امارات را نداشتیم و جعل شارع را هم نداشتیم چطور احكام را بدست می آوردیم؟ اگر شارع نمی آمد جعل حجیت بكند، ناز می كرد برای ما، مگر ما لنگ نمی شدیم؟ پس شارع كاری نكرده در ما، چكار كرده اضافه؟ هنر نكرده شارع. اگر ما جعل حجیت از طرف شارع نداشتیم چكار می كردیم؟ خب لنگ می شدیم دیگر. غیر از یك مشت مسائل ضروری در بقیۀ مسائل، روایات اخبار آحاد، در آنجا چكار می كردیم؟ همه می ماندیم دیگر. یا می ماندیم اگر قرار شارع بر عدم حجیت اینها بود یا اینكه طبق ظنّ خودمان عمل می كردیم، طبق ؟ خودمان عمل می كردیم، در سایر مسائل چكار می كنیم؟

یك شخصی كه مورد وثوق شماست اگر یک مطلبی، یك قضیه ای از آقا نقل كند شما به آن ترتیب اثر می دهید، منتهی با آن مبانی می سنجید آیا این با آن مبانی ایشان می خورد یا نمی خورد؟ اگر خورد قبول می كنید اگر نخورد همین شما با اینكه به او وثوق دارید ردش می كنید، رد نمی كنید؟ شارع هم همین است.

احكام مسائل یك احكام در یك كادر مخصوص و در یك محدودۀ معین و تعریف شده كه نیست، احكام یك سری احكام است، شارع آمده این احكام را بیان كرده بعد گفته این را به مردم بگویید، مردم گفتند بیایید به این عمل بكنید. خب دیگر چكار كرده غیر از این؟ كاری انجام نداده شارع، پس بنابراین امضای شارع در اینجا جعل حجیت است؟ نه. فقط امضای شارع به معنای تنجّز تكلیف است عند البلاغ. یعنی اینكه وقتی كه این تكلیف به واسطۀ این وثاقت به من می رسد شارع آن وقت می آید این را امضاء می كند نه قبلاً. یعنی اگر من رفتم با آن وثاقت خودم، با آن اعتماد خودم به راوی، به خبر، به خبر واحد، به اصل، به امارات و امثال ذلك به یك مطلبی رسیدم حالا كه به این مسأله رسیدم شارع می آید این وثوق و بلاغ را امضاء می كند باید به آن عمل كنی. پس شارع نیامده حیثیت تعبّدی در اینجا بیاورد. حالا اگر من به یك همچنین وثاقتی نرسیدم، ابی بصیر است، باشد، محمد بن مسلم است، باشد، محمد بن ابی عمیر است، باشد، امّا برای من وثاقت ایجاد نكرد، اینجا مفرق طرق است. آیا این روایت... دیگر می شود. اینجا است.

اگر ما امضای شارع را از باب متمم جعل و جعل حجیت بدانیم و لو اینكه این روایت در ما ایجاد وثاقت نكرده، در اینجا این روایت به نسبت به ما می شود حجت. شارع در اینجا آمده حیثیت تعبدیه آورده، متمم جعل در اینجا آورده و لو اینكه نباشد. امّا اگر ما امضای شارع را جعل تنجّز كردیم پس از طی سیرۀ عقلائیه، اگر این طور شد كی امضای شارع می آید روی این حجت؟ كی امضای شارع می آید روی آن دلیل؟ وقتی كه از نظر وثاقت پیش ما تمام شده باشد، آن موقع امضای شارع می آید. و مفرق بین طرق در اینجا است. پس بنابراین اصلاً به طور كلی مسائل متمم جعل و متمم كشف و از امارات و امثال ذلك همۀ اینها می رود پی كارش. وقتی كه اینها رفت پی كارش ما می مانیم و این روایت، این روایت هم همین را بیان كرده.

در روایت حفص ابن غیاث آمده می گوید كه ید امارۀ به ملكیت است، وقتی امارۀ به ملكیت است تو می توانی شهادت به ملكیت بدهی منتهی- همان طوری كه قبلاً خدمتتان عرض كردم- باید اماریت آن به نحوی باشد كه كاشف از ملكیت باشد نه مثلاً كاشف از استیجار، كاشف از اباحۀ منفعت و امثال ذلك، از اینها نباید باشد. آنجا است كه ما می توانیم شهادت بدهیم، شهادت به ملكیت. و وقتی كه این طور شد پس قطعی كه أخص شده در موضوع شهادت به حال خودش باقی است و ما هم هیچ نیازی به متمم جعل و متمم كشف در اینجا نداریم.

پس بنابراین این قاعده جزء امارات است نه جزء اصول غیر تنزیلیه، به عبارت دیگر غیر محرّزه، نه جزء اصول محرّزه و تنزیلیه. ید جزء امارت خواهد بود و روایت از اشكال در مسألۀ شهادت محفوظ خواهد بود.

شما آقا اشكال نمی گیرید به ما؟ ما همین طوری حرف می زنیم معلوم نیست این حرفها درست باشد، بر خلاف قوم! یک مدافعی در اینجا نیست؟

سؤال: ما عقلمان قد نمی دهد ...

تمام كتاب اصول حل می شود تو دجله إن شاء اللَه

جواب: شما رفته اید دجله؟

سؤال: آقا اسمش را شنیده ایم

جواب: جبهه نرفتید شما؟

سؤال: پشتش بودیم

جواب: می گفتند رزمندگان به دجله رسیدند. كجا بود؟

سؤال: فرات

جواب: آهان، بله فرات بود، رسیدن به كربلا بود.

سؤال: قوم هم وقتی به یك روایتی وثاقت پیدا نمی کنند عمل نمی كنند

جواب: نه به صرف اینكه می بینند راوی ها این هستند دیگر برایشان...

سؤال: یعنی اگر از جهت ثبوت وثاقت پیدا بكنند...

جواب: بله، دیگر نسبت باید...، ولی در اینجا علاوۀ بر آن، خود انسان باید با مبانی و اینها روایات را بسنجد. تنها نمی تواند.

سؤال: قوم با آن محتوی كار ندارد

جواب: بله

اللَهم صل علی محمد و آل محمد